

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

پرسش: آیا مثالی واقعی وجود دارد که اصل تکلیف معلوم باشد و مکلف به مشکوک باشد و مجرای احتیاط باشد؟ پاسخ: جواب سخت نیست در چنین موردی (علم به اصل تکلیف و شک در مکلف به) اگر شک بین اقل و اکثر باشد مجرای برائت است و اگر در متباینین باشد مجرای احتیاط است. مثل شک در اجزا یا شرایط نماز؛ مثلاً اگر شک کنیم اذان و اقامه شرط نماز است یا نه؟ در این صورت برائت از اکثر جاری می کنیم. اما اگر شک بین متباینین باشد مثل اینکه روز جمعه دانستیم که یک نمازی به عهده ما است اما نمی دانم جمعه است یا ظهر، در این صورت باید احتیاط جاری کرد. در شبهات موضوعیه هم مثل اینکه می دانم یکی از دو ظرف نجس است اما نمی دانم اجتناب تعلق به ظرف الف گرفته یا ب.

ادامه بحث

در جلسه قبل عرض شد که مرحوم آخوند سه طریق برای روشن شدن وضعیت تبعدی و توصلی بیان کردند و در نهایت و در فرض شک به اصالة الاشتغال معتقد شدند.

البته نگویید اصالة الاشتغال سر از تبعدی بودن در می آورد چرا که لوازم غیر شرعیه اصول عملیه حجت نیست و تبعدی بودن از آثار عقلی یا عادی اصل اشتغال است. مرحوم آخوند در نتیجه قائل به تبعدی بودن می شود. به طور مثال اگر شک کردیم پرداخت مالیات تبعدی است یا توصلی؟ به نظر مرحوم آخوند اصالت الاشتغال جاری است و لذا باید برای برائت ذمه، قصد قربت بکند.

النقد و التحليل (نقد یعنی اشکال گرفتن و تحلیل یعنی بررسی، قیمت گذاری)

نکته اول: آقای آخوند به اقتضای نصوص شرعی اشاره نکرده است.

به نظر باید ادله خاصه را بررسی کرد و تمامیت این بحث منوط به بررسی ادله خاصه است.

مثال: و ما امروا الایعبد الله مخلصین له الدین ... مرحوم محقق حلی طبق این آیه معتقد است در صورت شک در تبعدی یا توصلی بودن تکلیف، قائل به تبعدی بودن تکلیف می شویم.

بله ممکن است کسی بحث کند و بگوید قرآن دلالت بر اثبات تبعدی یا توصلی ندارد و ما هم اشکال نمی گیریم اما اینکه کسی بحث نکند پذیرفته نیست.

نکته دوم: (این مطلب را حداقل دو یا سه بار خوانده اید) دیروز از جانب مرحوم آخوند گفته شد که قصد الامر یا قصد الواجب در امر اول لحاظ نمی شود و لذا اطلاق گیری ممکن نیست اما در امر دوم چنین لحاظی ممکن است. امکان دارد که شارع در یکجا بگوید جاهد الکفار و المنافقین ... و در امر دوم بگوید جهاد را با قصد قربت انجام بده؛ برخی ها از این امر دوم به عنوان متمم جعل یاد می کنند.

استاد: به قول رحمت الله کرمانی: من هرچه عقلم را وجب می کنم متوجه نمی شوم که چرا شارع نمیتواند تمامی قیود را در

امر خود تصور کند و بعد فرمان دهد مثلاً در فرمان جهاد باید با سلاح گرم یا سرد بودن با قصد تعبد یا مطلقاً بودن و ... را

تصور کند و بعد فرمان دهد و اگر قیدی در نظر دارد حتماً بیاورد. مشکل چیست که شارع نمی تواند در امر اول چنین چیزی را لحاظ کند؟

بحث ما خارج نیست. بلکه اگر امری در خارج قرار باشد بعد از فرمان مولا بیاید در این صورت باید ابتدائاً امر بیاید و بعد لحاظ شود. بلکه در اینجا قبول داریم که چیزی که از ناحیه امر می‌خواهد بیاید را نمی‌توان قبل از امر لحاظ کرد. اما بحث ما قانون گذاری است یعنی بحث ما لحاظ قانون گذار است یعنی شارع می‌تواند قبل از بیان قانون تمام تقسیمات را لحاظ کند. آیا شارع می‌تواند قبل از قانون گذاری قصد الوجه را لحاظ کند و بعد دستور بدهد؟

استاد: به نظر ما مولا می‌تواند قصد قربت را در همان امر اول لحاظ کند از این رو اگر امر را مطلق بیاورد اطلاق گیری ممکن خواهد بود. به همین علت طریق اولی که مرحوم آخوند عقیم دانست را ما عقیم نمی‌دانیم.

نکته سوم: ما در اصالة الاشتغال نمی‌توانیم با مرحوم آخوند همراهی کنیم. البته در این عدم همراهی برخی از بزرگان نیز با ما هم نظر هستند.

یکی از جاهای که خیلی باید کار کنید مجاری اصول عملیه است. اگر به من خدای نکرده بگویند از کسی امتحان اجتهاد بگیر من به سراغ اصول عملیه می‌روم چرا که توان یک فقیه در مدیریت اصول عملیه مشخص می‌شود.

آیا ما نحن فیه مجرای اصل برائت است یا اشتغال؟

من در درس امروز یک ترازو درست می‌کنم که دو کفه داشته باشد. به نظر شما وقتی شک کردیم واجبی تعبدی است یا توصیلی چه کنیم؟ می‌شود گفت اصل واجب معلوم است و شک بین اقل و اکثر است اقل یقینی و اکثر مشکوک است در این صورت نسبت به اکثر برائت جاری می‌شود. مثال هم در فقه بسیار داریم مثلاً کسی شک می‌کند که آیا سوره در نماز واجب است یا نه؟ در این صورت علما می‌گویند نسبت به اکثر (سوره) برائت جاری می‌شود. این یک طرف ترازو

می‌شود گفت در اینجا چون مساله مربوط به نحوه اطاعت است لذا شما باید کاری کنید که خیالتان از جانب امر مولا راحت باشد و از طرفی هم که گفتید مولا نمی‌تواند در امر اول قصد قربت و قصد وجه را لحاظ کند و... لذا اگر در قصد الوجه (قصد وجوب یا ندب) شک کردید نمی‌توانید اصل برائت جاری کنید. این هم یک کفه ترازو؛ این حرف را مرحوم آقای آخوند زده است و مرحوم ایروانی و حکیم هم در صدد دفاع از این حرف برآمدند.

به نظر شما ما کدام طرف کفه ترازو باید بایستیم؟

عبارت مرحوم آخوند: ص 281 از برگه

وثالث الطرق عنده اقتضاء الاصل العملي عنده و هو الاصله الاشتغال. فاعلم أنه لا مجال هيئنا الا لاصاله الاشتغال و لو قيل باصالة البرائة في ما اذا دار الامر بين الاقل والاکثر الارتباطيين و ذالك لان الشك هيئنا في الخروج عن عهده التكليف المعلوم مع استقلال العقل بلزوم الخروج عنها (عهده) ...

و هكذا الحال في كل ما شك دخله في الطاعة و الخروج به عن العهده مما لا يمكن اعتباره في المأمور به كالوجه و التمييز ...

استاد: ما از دور اول اصول تا حالا که بر این مساله متمرکز بودم واقعاً نفهمیدم که اینجا (اطاعت) با بقیه جاها چه فرقی دارد!

آقای آخوند شما که در اقل و اکثر ارتباطی قائل به برائت هستید چرا در اینجا اشتغال را جاری می‌کنید؟

امروزی‌ها می‌گویند آیا خمس و زکات دانی است یا گرفتنی؟ در گذشته حکام سنی سر زمین می‌رفتند و زکات را می‌گرفتند.

به نظر ما این طرق مذکور هیچ کدام اثبات تعبدیت نمی‌کند بلکه راه برای توصیلت نیز باز است.

فردا انشالله خدمت قرآن و روایات خواهیم رفت.

و الحمد لله رب العالمين